

نشریه علمی
پژوهشنامه ادبیات تعلیمی
سال سیزدهم، شماره پنجاه و یکم، پاییز ۱۴۰۰، ص ۱۶-۱

تحلیل و بررسی اندیشه‌های تعلیمی گیسودراز

دکتر علی اکبر افراسیاب پور* - دکتر حسین آریان**

چکیده

ادبیات تعلیمی در سبک عراقی به یکی از آموزه‌های اصلی تبدیل می‌شود و شایسته است تا اندیشه‌های تعلیمی شاعران این سبک با نگاهی دقیق‌تر مطالعه شود. در شرح و بیان این موضوع، پرسش تحقیق درباره چگونگی جایگاه آموزه‌های تعلیمی در نزد شاعران این سبک است. از آنجا که با این رویکرد به اندیشه تعلیمی گیسودراز پرداخته نشده است، نویسندگان در این پژوهش با روش تحلیل موضوعی و با استناد به منابع دست اول می‌کوشند تا آموزه‌های گیسودراز در حوزه‌های مختلف را ارائه دهند؛ اعتراض به ناملازمات هستی، تعلیم مهرورزی و جایگاه محبت در آموزش انسان و تعلیم کتاب و کتابخوانی از آن جمله است. این موارد با زبانی ساده و روان به پیروی از سعدی بیان شده است. در واقع آموزش و تعلیم از مضامین تأثیرگذار در دیوان اشعار او به شمار می‌آید.

واژه‌های کلیدی

سبک عراقی، ادب تعلیمی، زیبایی پرستی، محبت‌خواهی، کتابخوانی

* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤل)
ali412003@yahoo.com

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.
arian.amir20@yahoo.com

تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۶/۲۱

تاریخ وصول ۱۴۰۰/۳/۲۹

۱- مقدمه

ادبیات فارسی آموزه‌ها و تعالیم خود را در هندوستان بزرگ نیز گسترش داده است. سید محمد گیسودراز (۷۲۱-۸۲۵ ق.) ادیب، شاعر و عارف هندی، با آثار منظوم و منثور خود نقشی ارزنده در این میان دارد. او شاگرد و جانشین شیخ نصیرالدین چراغ دهلی (متوفی ۷۵۷ ق.) بود و در حوزه ادبیات تعلیمی نیز گام‌های اساسی برداشته است که مبنای آن دیدگاه‌های عرفانی اوست.

در قرن هشتم هجری و در روزگار گیسودراز، هندوستان یکی از مراکز زبان و ادب فارسی بود و در خارج از ایران، زبان رسمی و ادبی و عرفانی و هنری مردم در شبه‌قاره هند به شمار می‌آمد. در این قرن، شعر فارسی نیز به پیروی از سبک عراقی و تکیه بر مکتب زیبایی‌پرستی در عرفان ایرانی و غزل عاشقانه فارسی، عمده دیوان‌های اشعار را به خود اختصاص داده بود. یکی از چهره‌های برجسته ادب فارسی در هندوستان این دوران، سید محمد گیسودراز است که در اشعار عرفانی خود آموزه‌های معنوی و نمونه‌هایی از ادبیات تعلیمی را نیز به نمایش گذاشته است.

آموزه‌های تعلیمی این دوره تحت تأثیر سبک عراقی و مکتب جمال قرار دارد. جمال‌پرستی دیدگاهی است که بزرگان آن، احمد غزالی، فخرالدین عراقی و اوحدالدین کرمانی هستند؛ آنان یک قرن پیش از گیسودراز اصول اندیشه‌های خود را مطرح کرده بودند و عقیده داشتند که پرستش زیبایی صوری و عشق و دلباختگی به زیبایی‌های مجازی، راهی برای وصول به جمال معنوی و زیبایی مطلق حق است. آن‌ها جمال‌ظاهر را آیینۀ طلعت غیب و مظهر جمال الهی ارزیابی می‌کردند.

در این مکتب، عشق و محبت مهم‌ترین آموزه برای انسان‌سازی و حتی جامعه‌سازی است. در شعر فارسی بزرگانی مانند مولوی و حافظ و جامی در تعلیم اصول عقاید خود با تکیه بر جمال حق، همه هستی را جلوه آن زیبایی دیده‌اند و عشق و محبت به آن جمال را وسیله نیل به حق دانسته‌اند.

در حسن رخ خوبان پیدا همه او دیدم در چشم نکورویان زیبا همه او دیدم

(گیسودراز، ۱۳۵۰: ۲۰۲)

به این ترتیب مهرورزی و عشق به موجودات، جلوه‌ای از حق‌خواهی است و عشق در مرکز آموزه‌های این شاعران و عارفان قرار می‌گیرد؛ گیسودراز نیز یکی از همین عشق‌مداران است که در پیام‌های تعلیمی خود بر عشق‌ورزی تکیه دارد (نک. افراسیاب‌پور، ۱۳۸۰: ۲۸). شعرهای تعلیمی او در این ابیات خلاصه می‌شود:

مرا با عشق‌بازی، عشق‌بازیست نه با هجران و وصلت کارساز نیست
جمالش عشق ما را مبتلا کرد چه باشد وصل و هجران، این چه بازیست
اگر با درد درمان هست کاری حقیقت‌دان که این عشق مجاز نیست
(همان، ۱۳۶۰: ۴۲)

۱-۱ پیشینه پژوهش

درباره آموزه‌های تعلیمی در آثار گیسودراز پژوهشی صورت نگرفته است؛ اما در مطالعه اندیشه‌های او کتاب سیرت پاک حضرت خواجه سید محمد گیسودراز المعروف به بنده‌نواز از شبیر حسین چشتی نظامی در سال ۲۰۰۲ م. در لاهور منتشر شده است که تاحدی به بیان اندیشه‌های او می‌پردازد. در ششمین همایش پژوهش‌های ادبی در دی‌ماه ۱۳۹۱ مقاله «گزارش الگوریتم‌های ضد روایت‌ساز در برهان‌العاشقین» از محمد راغب به جنبه‌های داستانی بسنده کرده است. در مدخل سید محمد گیسودراز در دانشنامه ادب فارسی از حسین برزگر در سال ۱۳۹۳، معرفی این شخصیت به صورت خلاصه دیده می‌شود. مرتضی کربلایی و حامد ناجی اصفهانی در مقاله «سید محمد گیسودراز و نقد نظریه وحدت وجود ابن عربی» در پژوهشنامه مذاهب اسلامی (شماره ۵، بهار ۱۳۹۵) با نگاهی کلامی به این شخصیت می‌نگرند. محسن محمدی فشارکی و مریم شیروانی در مجله گوهر گویا در مقاله «تبعی در شرح گیسودراز بر الرسالة القشیریة» از (شماره ۳۲، بهار ۱۳۹۶) بر جنبه کتاب‌شناسی و اصطلاحات عرفانی تمرکز دارند. مقاله‌ای کوتاه تحت عنوان «عرفان الهی از دیدگاه گیسودراز» از سیده خورشید فاطمه حسینی در نشریه فکر و نظر (شماره ۱۰ و ۱۱ در همین سال) به معرفی اجمالی گیسودراز بسنده کرده است.

۲- نگاهی به زندگی و جایگاه ادبی گیسودراز

سید محمد پسر یوسف حسینی و معروف به خواجه بنده‌نواز یا گیسودراز در چهارم رجب ۷۲۱ ق. در دهلی به دنیا آمد و در دولت‌آباد درس خواند. سپس به دهلی برگشت و به ریاضت و تزکیه مشغول شد و از مریدان شیخ نصیرالدین چراغ دهلی شد (نک. رضوی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۰۴). او را از نوادگان امام زین‌العابدین (nizami, 1991: 10) و امام حسین دانسته (چشتی، ۱۳۸۶: ۱۲۰) و نوشته‌اند که از هشت‌سالگی به عبادت و علم‌آموزی اشتغال داشته است و مدت‌ها در حجره شیرخان به مراقبه پرداخته و در نوزده‌سالگی از سرآمدان علوم دینی بوده است (حسینی، ۱۹۸۷: ۲۸).

شخصیت گیسودراز از دو نظر در ادبیات فارسی اهمیت دارد: نخست از نظر شعری است؛ او با دیوان اشعار خود از جمله شاعران قرن هشتم هجری شناخته می‌شود؛ دیگر در حوزه نقد ادبی و شرح و تحلیل آثار پیشینیان که به‌ویژه در ادبیات عرفانی در هند جایگاه رفیعی یافته است (نک. Dasgupta, 1959: 187). البته منابع طریقت چشتیه او را از بزرگان خود معرفی کرده‌اند. سفرهایی به گوالیار و گجرات و گلبرگه هم داشته که مراکز ادب فارسی در هند بوده است و سلاطین بهمنی از آن‌ها حمایت می‌کردند.

امروزه مرقد و آستانه گیسودراز زیارتگاه است و تأسیسات گوناگون از قبیل دارالنشر، مجله ماهانه، کتابخانه و چند مدرسه دارد و یکی از آن‌ها ویژه خواهران است (مصاحب، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۴۴۵). یکی از مریدانش با نام محمد، ملفوظاتش مرسوم به جوامع‌الکلم را گرد آورده است (ریوانی، ۱۳۹۱: ۱۰۸) و چنان مقبول مردم بوده است که چهل و دو خلیفه برای خود برگزیده بود (مقیم هروری، ۱۹۱۱، ج ۳: ۱۷؛ ملکاپوری، ۱۹۱۳ الف: ۲۸۵ و همان، ۱۹۱۳ ب: ۹۸).

آثار گیسودراز شامل چند دسته ادبی و دینی و عرفانی است. شاهکار ادبی او دیوان انیس‌العشاق یا دیوان گیسودراز است که ۳۲۴ غزل و یک مثنوی و نه رباعی دارد. او داستان نویسی نیز کرده است: برهان‌العاشقین یا شکارنامه و چهار برادران داستان تمثیلی از اوست. در کنار تفسیر قرآن، به شرح و نقد متون عرفانی هم پرداخته است. شرح مشارق‌الانوار، شرح الفقه‌الاکبر، شرح عوارف‌المعارف، شرح تعرف، شرح آداب‌المریدین،

شرح تمهیدات عین‌القضات همدانی و شرح رسالهٔ قشیریه از آن نمونه است. چند ترجمه دارد و آثاری نیز به او منسوب است.

آثار او به زبان و ادب فارسی در هند یاری رسانده است و اغلب آن‌ها به زبان اردو ترجمه شده است. در نقد ادبی و تحلیل اندیشه‌های پیشینیان نیز از پیشگامان بوده است (نک. سامانی، ۱۳۴۷: ۳۴؛ هندوشاه، ۱۳۹۴: ۷۸). او با آزادگی از عقاید دیگران و حتی حاکمان انتقاد می‌کند. دو پسر او، یعنی سید اکبر حسینی که صاحب کتاب تبصره اصطلاحات الصوفیه است و سید اصغر حسینی از جمله خلفای او بوده‌اند.

۳- سبک عراقی و آموزه‌های تعلیمی گیسودراز

سبک عراقی جایگاه طرح اندیشه‌های تعلیمی در ادب فارسی است. یکی از مضامین اصلی متون ادبی در این سبک به آموزه‌های تعلیمی اختصاص دارد و بزرگ‌ترین چهره آن سعدی شیرازی است که برخی به تقلید از او پرداخته‌اند. گیسودراز نیز تحت تأثیر این شخصیت قرار داشته است. دیوان گیسودراز با نام انیس‌العشاق شاهکار ادبی و تعلیمی اوست که با پیروی از سعدی و دیگر بزرگان سبک عراقی با همان شیوه و با تکیه بر غزل‌های عاشقانه سروده شده است. اگر او در ادب فارسی از شاعران درجه‌اول به شمار نیامده است، در هند و کشورهای همجوار یکی از بزرگ‌ترین شاعران ادب فارسی شناخته می‌شود و حرکتی بزرگ در گسترش زبان فارسی در شبه‌قارهٔ هند برپا کرده است و پیروان فراوانی راه او را ادامه داده‌اند.

غزل‌های عاشقانهٔ او با مضامین وحدت وجود، سرچشمهٔ آموزه‌های تعلیمی او و نشانهٔ وابستگی‌اش به عرفان نظری و پیروی از اندیشهٔ ابن‌عربی است که نتیجهٔ آن احترام به همهٔ عقاید است:

آفتابی در هزاران آبگینه تافته پس به رنگ هر یکی تابی عیان انداخته

(گیسودراز، ۱۳۶۱: ۵)

گیسودراز با دیدگاهی مسالمت‌جویانه نسبت به ادیان و مذاهب دیگر شاخصه‌ای عرفانی دارد و در عین حال تأثیری از هند و حضور ادیان مختلف را نیز نشان می‌دهد:

ما هست نه‌ایم، نیست هستیم
 کافر نه و لیک بت پرستیم
 گیریم که توبه‌ها شکستیم
 در دین یگانگی دُرستیم
 از عشق نشان نمی‌دهد کس
 هرچند که هر طرف بجستیم
 (همان، ۱۳۶۰: ۹۰)

مسجد و دیر تویی، کعبه و بت‌خانه یکی است
 هرکجا گوش نهادم همه غوغای تو بود
 (همان: ۹۱)

گیسودراز در عین حال که از دیدگاه نظری به عقاید دیگران اهمیت می‌دهد، در حوزه عملی نیز از نظریه وحدت شهود حمایت می‌کند؛ همچنین به سیر و سلوک عرفانی در اشعارش توجه دارد:

زمانی گر ازین هستی برآیم
 جمال قدس را در خود نمایم
 دمی بر صدر عرش دل نشینیم
 ورای قدس قدوسی برآیم
 برهنه از لباس حق بگردیم
 ردای کبریا از بر گشایم
 (همان: ۹۹)

در زبان شاعرانه او تمثیل و رمز و اشاره در خدمت به آموزه‌های تعلیمی، به‌طور هنرمندانه استفاده می‌شود و شکارنامه یا برهان‌العاشقین نمونه آن است. همچنین در مجموعه یازده رساله که در شرح آن آورده است (همان: ۸۲) تعلیم فضایل اخلاقی جایگاه مهمی می‌یابد.

الف) معجزه عشق و تعلیم زندگی

در جهان‌بینی گیسودراز، مهم‌ترین آموزه تعلیمی، پاکی درون و صفای باطن با کیمیای محبت است. چنان‌که دریافت معجزه عشق و تجربه زندگی از نوعی دیگر و با نگاهی دیگر است:

آنان که به جام عشق مست‌اند
 بی‌هوش ز باده‌الست‌اند
 گه در ورع و نماز کوشند
 گه باده خورند و بت پرستند
 بر لوح وجود هرچه دیدند
 جز نقش نگار پاک شستند
 از کرسی و عرش درگذشتند
 در غرفه لامکان نشستند

از رد و قبول ننگ دارند
از هجر و وصال دست شستند
دیباچه دفتر وجودند
عنوان ازل ابد شدستند
(همان: ۵۸)

در این ادبیات تعلیمی، معلم حقیقی درس عشق می‌دهد و عشق‌بازی را امری ذاتی و فطری ارزیابی می‌کند که امری جهانی است و درباره همه انسان‌ها قانونی ساری و جاری دارد:

مادرم عشق‌باز زاد مرا
شیرِ اندوه و درد داد مرا
من که پرورده بلا و غم
هم بر آن خاطر است شاد مرا
اوستاد و معلم مشفق
سبق تسلیم یاد داد مرا
(همان: ۳۱)

گیسودراز به پیروی از سعدی عقیده خود را ابراز می‌دارد:

منت خدای را که مرا عشق‌باز کرد
از دل قرار برد و تنم را گداز کرد
منت خدای را که مرا عاشق آفرید
بهر غمان و گریه و اندوه برگزید
(همان: ۷۹)

ب) زیبایی‌پرستی و جمال‌خواهی تعلیمی ازلی

گیسودراز پیرو مکتب جمال است و بر این اساس تعلیم می‌دهد که زیبایی هدف‌آفرین و تعالی‌دهنده انسان است و در زیبایی‌های دنیوی و زمینی به دنبال جمال حق می‌گردد:

بود زیبا ز پیرایه معطل
چو صاحب حُسن احسانی ندارد
اگر چشمی نیند مردم خوب
بین کان دیده انسانی ندارد
چگونه چشم بر بندم ز خوبان
که باب القلب دربان ندارد
(همان: ۶۰)

او چشم فرو بستن از جمال را گناهی بزرگ و نوعی ریاکاری و برخلاف فطرت انسانی می‌داند:

ای که از روی خوب بستی چشم
چشم‌بندی مکن خراب کرده بصیر
(همان: ۹۶)

هر که خوبان را نبیند، کور دارد چشم دل
وان دگر احمق، نبیند حل گوید یا حرام
خوبرویان از جمال الله نشانی می دهند
ابر را گر ژاله خوانی، نیست فرقی جز به نام
(همان: ۱۰۸)

ج) تسامح و آسان گیری زندگی
یکی از آموزه ها و تعالیم گیسودراز بر مبنای دیدگاه معنوی او، دم غنیمت دانستن و آسان گیری در زندگی است:

غنیمت دار امروز، ای برادر
که ما مانیم فردا یا نمائیم!
نماند با کسی صلحی و جنگی
که با هر دوست و دشمن، دوستانیم
همه را دست مال و پای مالیم
مدان که سروری و سرورانیم
مصلا بر کتف، تسبیح بر دست
چه می بینی مغان را پاسبانیم
(همان: ۱۲۱)

در ادب تعلیمی، آموزش های شیوه زندگی و رفتار با دیگران به بیان های متعددی دیده می شود. در آثار گیسودراز نیز رفتار مناسب با دیگران با آسان گیری آغاز شده است؛ در واقع در نگاهی صمیمی و دوستانه می توان زندگی را برای خود و دیگران راحت تر و دلنشین تر ادامه داد. تعلیم مهرورزی و صلح کل در دیوان او از آموزه های اساسی است و هرگز کسی به فردای خود مطمئن نیست و باید بکوشد تا به دیگران نیکی کند:

بیا ای دوست تا فارغ نشینیم
زمانی روی یکدیگر بینیم
چه دانی تا چه فردا پیش آید
ازین گلزار، گل یا خار بینیم
(همان: ۱۰۵)

این آموزه تعلیمی درباره خوشبختی و مثبت نگری، زائیده اعتقاد به زیبایی حق و دیدگاهی عاشقانه نسبت به هستی آفرین است.

تو را حُسنی است ز اندازه بیرون
مرا اندوه و غم هر روز افزون
تو را در دلبری، لیلی کنیزک
منم در عاشقی استاد و مجنون
به پشت جمله خوبان در سجودند
عیان دیدند دائم سر بی چون
مثال تو میان خوبرویان
صدف اندر مثالش در مکنون

ز لعل او همه عالم شده مست سر زلفش جهان را کرده مفتون
هوای بوسه را از دل به در کن یقین دیدم لبش موهوم و مظنون
(همان: ۱۰۶)

(د) اعتراض به ناملاپمات و آزمون فتنه

در شعر، اغلب اعتراض به هستی جایز نیست؛ اما در نزد شاعران ادبیات فارسی گاهی نوعی عصیان یا شکایت نیز وجود دارد که بیشتر مربوط به امتحان و آزمون الهی است؛ تا آنجا که حق بتواند در ترازوی خود، آن‌ها را بسنجد یا در این بلاها آزموده کند و ارتقا بخشد. در هر حال گیسودراز نیز از این اعتراض‌ها برکنار نمانده است:

چه باشد لیلی و مجنون کدام است زلیجا بی‌بی و یوسف غلام است
محمد، عیسی و موسی و آدم یکی اندر یکی، شد اسم اعظم
به آدم اگر ابلیس می‌زد بگو ابلیس را که می‌کند رد
خدایا این بلا و فتنه از تست که تخم هر بلا از دست تو رست
برآمد آفتاب ما همان است خلاف مطلعش سری نهان است
(همان: ۱۷۱)

(ه) آموزه کتاب دوستی

گیسودراز درباره کتاب هم دو نظر به ظاهر متعارض ارائه می‌دهد؛ یکی از آن‌ها براساس دیدگاه عموم شاعران است و از کتاب در مرتبه معشوق یاد می‌کند:

معشوقه من کتاب من شد بسته دل من بدو گشادست
گویی که مرا به عاریت ده معشوقه به عاریت که داده‌ست؟
(همان: ۱۷۴)

که در بردارنده همان نگاه سعدی به کتاب است:

بود کتاب عروس ای پسر به حجله علم کسی به عاریه هرگز نداده است عروس
(سعدی، ۱۳۹۶: ۲۹۱)

البته درباره کتاب، آموزه‌ها فراوان است و بسیاری از سعدی الگو گرفته‌اند:

جز صراحی و کتابم نبود یار و ندیم تا حریفان دغا را به جهان کم بینم
(حافظ، ۱۳۸۸: ۳۲۱)

نیست کاری به دُورویان جهانم صائب روی دل از همه عالم به کتاب است مرا
(صائب، ۱۳۹۰: ۱۹۲)

انیس کنج تنهایی کتاب است فروغ صبح دانایی کتاب است
(جامی، ۱۳۸۹: ۲۵۸)

البته هیچ کدام مانند گیسودراز بعد از رباعی اولیه خود در مدح کتاب، یک رباعی با این مضمون ندارد:

معشوقه اگر کتاب داری مغشوش دل سبب داری
معشوقه بود کتاب حاشا با زنگی و بربری چه یاری
(گیسودراز، ۱۳۶۰: ۱۷۴)

(و) فریاد از بی‌دردی

یکی از آموزه‌های گیسودراز درباره عواقب بی‌دردی است که در نزد بسیاری از شاعران نیز دیده می‌شود؛ اما او آن را با نامردی همراه می‌بیند:

بی‌درد مباد هیچ فردی نامرد مباد هیچ مردی
بی‌درد مباد هیچ وقتی بی‌وقت مباد هیچ دردی
(همان: ۱۷۸)

بی‌دردی را در معنای بی‌اعتنایی به قوانین و سنت‌های جامعه نیز آورده‌اند؛ اما در معنای حقیقی خود به عمق هستی‌شناسی و نگرش انسانی برمی‌گردد:

درد بی‌دردی ز ما خواهد برآوردن دمار درد عشقی تا به درد این درد را درمان کنیم
(فیض کاشانی، ۱۳۹۲: ۱۴۸)

مرد را دردی اگر باشد خوش است درد بی‌دردی علاجش آتش است
(مجدوب علی‌شاه، ۱۳۶۱: ۸۹)

البته الگوی گیسودراز اغلب، اشعار سعدی است:

سعدیا این همه فریاد تو بی‌دردی نیست آتشی هست که دود از سر آن می‌آید
(سعدی، ۱۳۹۶: ۲۸۹)

ز) پایبندی به شریعت و مقام رضا

در آموزه‌های گیسودراز، پایبندی به شریعت از شرایط لازم برای هر نوع فعالیت معنوی است؛ او هرگز ایمان و کفر را برابر نمی‌داند:

بی‌نور آفتاب و بی‌روی شب چراغ این کلبه غلام منور نمی‌شود
ایمان و کفر، هر دو نزایند توأمان طاعت، گناه، هر دو برابر نمی‌شود
(گیسودراز، ۱۳۶۰: ۸۰)

اما در عین حال همه امور را تحت اراده حق ارزیابی می‌کند و حوادث زندگی را هدیه‌هایی از حق می‌داند. البته درباره رنج و درد نیز بهترین چاره را در این می‌داند که آن‌ها را از حق بپندارد و به تدبیری غیر از این نمی‌اندیشد:

هرچه از دوست آیدت بپذیر گر دهد رنج و غم، به سینه بگیر
گر تو را دوست، دوست می‌دارد نیست جز این دگر تو را تدبیر
(همان: ۹۶)

در مکتب عشق، همین درد و رنج‌ها نیز خود نوعی درمان به شمار می‌آید:

اگر تو عاشقی، عشقی بجویی وصل و بی‌هجران

به نقد وقت خوش باشی چه باشد درد جز درمان

(همان: ۱۲۷)

یعنی در قوانین عاشقی باید رنج و بلا را با آغوش باز پذیرفت و قسمت خود را طلب کرد:

عالمی را استعاده باشد از رنج و بلا

عاشقان را خود نباشد جز همین قسمت طلب

(همان: ۳۲)

ح) انتقاد و تحلیل اندیشه‌ها

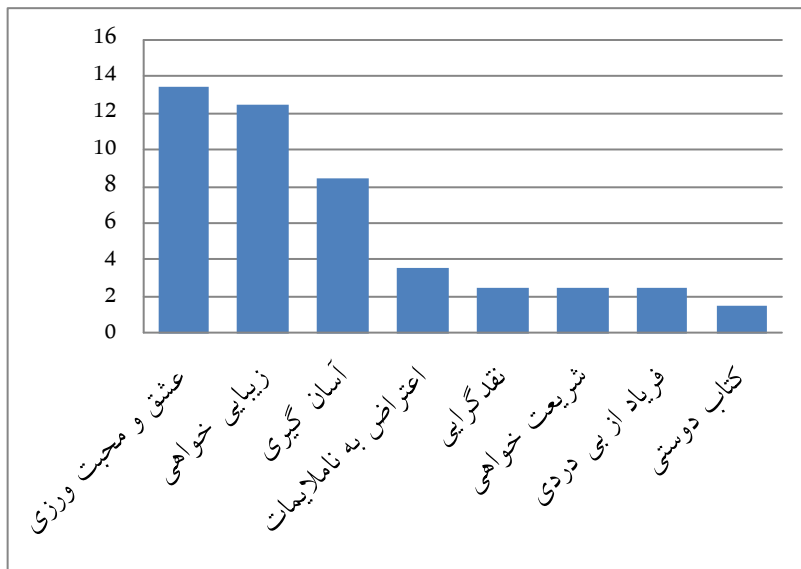
یکی از فضایل در نزد گیسودراز، نقد و بررسی عقاید و اندیشه‌هاست. او این آموزه را باعث ارتقای فرد و جامعه ارزیابی می‌کند و برای آن حد و مرزی نمی‌شناسد؛ حتی به ابن عربی، مولوی، عطار و عین‌القضات هم نقدهای دقیقی وارد می‌کند (رک. برزگر،

۱۳۹۱: ۲۱۳۰). در این انتقادات به قضاوت و ارزیابی و استدلال‌های خود نیز می‌پردازد. گیسودراز در چند مورد به تحلیل افکار ابن عربی و علاءالدوله سمنانی پرداخته و حق را به علاءالدوله داده است.

یکی از ابتکارهای گیسودراز در حوزه نقد و تحلیل افکار و اندیشه‌ها این است که کتاب‌های مطرح و مشهور در عصر خود را مطالعه کرده است و به شرح و تحلیل آن‌ها پرداخته و حتی ترجمه کرده است. البته در این نقد و تحلیل‌ها همواره جانب شریعت را می‌گیرد و از احکام دینی تا می‌تواند دفاع می‌کند. کتاب‌های مطرح آن عصر مانند رساله قشیریه، تعرف، تمهیدات و عوارف‌المعارف در هند توجه‌برانگیز بوده و از ذخایر معنوی اسلامی به شمار می‌آمده است؛ او این آثار را به شیوه‌ای جدید نقد کرده است.

نقد و بررسی‌های گیسودراز دو جنبه دارد؛ او مانند نقادان جدید، هم به سراغ ظاهر متن می‌رود و هم به محتوا و معانی توجه دارد. یکی از انتقادهای مهم تعلیمی او این است که از درازگویی و تکرار گلایه دارد و مختصرنویسی را تشویق می‌کند. از قشیری انتقاد می‌کند: «ایها الشیخ - رحمک الله - این سخن چند بار مکرر کرده‌اید. مکرر را چند نحو ترجمه کنم. عذر مکرر چند خواهم» (گیسودراز، ۱۳۶۱: ۳۴۹). موارد بسیاری در این موضوع دارد.

دومین هنر گیسودراز در نقد اندیشه‌ها، رعایت جانب ادب و احترام است. او با نهایت احترام و با تکیه بر فضایل اخلاقی به نقد مخالفان می‌پردازد و هیچ بی‌حرمتی و کنایه تند یا سرزنش تلخی در قلم او دیده نمی‌شود. نقدهای او منصفانه و با نهایت دقت و با معیارهای اخلاق و شریعت است. هرگز دچار غلیان احساسات نشده است. در این آموزه انتقادگری، جنبه صداقت و درستی چشمگیر است؛ یعنی هم گفته مخالفان را با صداقت می‌آورد و هم به درستی از گفته صحیح حمایت می‌کند. هرگز از زبان چاپلوسی و تعریف و تمجیدهای اغراق‌آمیز و افراطی استفاده نکرده است. جالب اینکه به معیارهای نقد ادبی معاصر پایبند است و هیچ‌کس را خارج از نقد و خطا ارزیابی نمی‌کند؛ خود را نیز معصوم نمی‌داند و همه را به تشویق و تمجید از اندیشه‌های ناب فرامی‌خواند؛ نیز به شدت از تقلیدهای کورکورانه بازمی‌دارد و آموزش می‌دهد که باید آزادانه اندیشید و به افکار بلند و دقیق احترام نهاد.



شکل شماره ۱: میزان فراوانی آموزه‌های تعلیمی در دیوان گیسودراز

۴- نتیجه‌گیری

از مطالعه آموزه‌های تعلیمی سید محمد گیسودراز می‌توان به این نتیجه رسید که او ابتدا عارفی وحدت وجودی و پیرو مکتب عشق و جمال است و در درجه دوم شاعری ادیب به شمار می‌آید؛ یعنی شعر را وسیله‌ای برای بیان آموزه‌های تعلیمی و انسان‌قرار می‌دهد و از آن مبانی برای تربیت انسان بهره‌گیری می‌کند. گیسودراز در حوزه ادبیات تعلیمی به نکاتی می‌پردازد که در چهارچوب شریعت و طریقت جای می‌گیرد. به‌ندرت در دیوان او عصیان‌هایی دیده می‌شود؛ مانند اعتراض به خلقت و نکوهش کتاب‌خوانی که چنین مواردی با سیر کلی عقاید او سازگاری ندارد. دیوان شعر او نمونه‌ای از طرح عقاید مکتب زیبایی‌پرستی و گرایش به سوی عشق و محبت به‌عنوان اصلی‌ترین آموزه عرفان است. آموزه‌های تعلیمی او از خودسازی و تزکیه خود آغاز می‌شود و سپس در رفتار با دیگران بر محبت و پذیرش عقاید و اندیشه‌های دیگران تکیه می‌کند؛ درواقع گیسودراز با آموزه‌های تعلیمی خود می‌کوشد نشان دهد که با این آموزه‌ها زندگی دلپذیرتر و شیرین‌تر خواهد شد.

منابع

۱. افراسیاب پور، علی اکبر (۱۳۸۰)، *زیبایی پرستی در عرفان اسلامی*، تهران: طهوری.
۲. برزگر، حسین (۱۳۹۱)، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، جلد چهارم، تهران: چاپ وزارت ارشاد.
۳. جامی، عبدالرحمن (۱۳۸۹)، *دیوان*، تصحیح محمد روشن، تهران: نگاه.
۴. چشتی، شیخ الله دیه (۱۳۸۶)، *خواجهگان چشت*، تصحیح محمد سرور مولایی، تهران: علم.
۵. حافظ شیرازی، شمس الدین محمد (۱۳۸۸)، *دیوان*، تهران: روزگار.
۶. حسینی، سید محمداکبر (۱۹۸۷)، *جوامع الحکم*، بخش دوم، هند: حیدرآباد دکن.
۶. رضوی، اطهر عباس (۱۳۸۰)، *تاریخ تصوف در هند*، ترجمه منصور معتمدی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۷. ریوانی، محمد عبدالشکور (۱۳۹۱)، *تذکره علمای هند*، به کوشش یوسف بیگ باباپور، قم: مجمع ذخایر اسلامی.
۸. سامانی، محمدعلی (۱۳۴۷)، *سیر محمدی*، الله آباد: [بی نا].
۹. سعدی شیرازی، مصلح الدین (۱۳۹۶)، *کلیات سعدی*، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: ققنوس.
۱۰. فیض کاشانی، محمد (۱۳۹۲)، *دیوان اشعار*، تهران: پیمان.
۱۱. گیسودراز، سید محمد (۱۳۵۰ ق.)، *اسماء الأسرار*، چاپ سنگی، هند: حیدرآباد دکن.
۱۲. _____ (۱۳۵۶ ق.)، *جوامع الکلم یعنی ملفوظات و ارشادات گیسودراز*، تصحیح محمد حامد صدیقی، گانپور: انتظامی پرس.
۱۳. _____ (۱۳۶۱ ق.)، *مجموعه یازده رسائل*، به اهتمام سید عطا حسین، چاپ سنگی، هند: حیدرآباد دکن.
۱۴. _____ (۱۳۶۰ ق.)، *دیوان انیس العشاق*، چاپ سنگی، هند: حیدرآباد دکن.
۱۵. _____ (۱۳۵۶ ق.)، *کتاب مستطاب المسمی به خاتمه*، تصحیح سید عطا حسین صاحب، هند: حیدرآباد دکن.

۱۶. _____ (۱۳۶۲ ق.)، کتاب مستطاب المکتوبات التصحیح سید
عطاحسین صاحب، چاپ سنگی، هند: حیدرآباد دکن.
۱۷. _____ (۱۳۶۱ق) شرح الرساله القشیریه، به کوشش عطا حسین،
چاپ سنگی، هند: حیدرآباد دکن.
۱۸. مجذوب علی‌شاه کبودر آهنگی، محمدجعفر (۱۳۶۱)، دیوان، تصحیح کاظم‌زاده
ایران‌شهر، تهران: اقبال.
۱۹. مصاحب، غلامحسین (۱۳۸۱)، دایرةالمعارف فارسی، چاپ تهران.
۲۰. مقیم هروی، خواجه نظام‌الدین احمد (۱۹۱۱م)، طبقات الکبری، تصحیح محمد
هدایت، بنگال.
۲۱. ملکاپوری، عبدالجبار (۱۹۱۳ الف)، محبوب‌الوطن (تذکره سلاطین دکن)، هند:
حیدرآباد دکن.
۲۲. _____ (۱۹۱۳ ب)، محبوب ذب المنن (تذکره اولیای دکن)، هند:
حیدرآباد دکن.
۲۳. مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۶)، مثنوی معنوی، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۴. هندوشاه استرآبادی، محمدقاسم (۱۳۹۴)، تاریخ فرشته، تصحیح محمدرضا نصیری،
تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
25. Dasgupta, surendranath (1959), **Hindu mysticism**, Fredrick ugar publishing co, Newyork.
26. Nizami, Khalig Ahmad, (1991), The Lif and Time of sheikh Nasir-ud-din Chiragh-I Dehli, Dehli.

